

صف آرایي دو گرایش در مطالبه تشکل کارگری

آقای جعفرعظیم زاده در نوشته ای با عنوان "نیم نگاهی به نامه ناصر پایدار خطاب به کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری در ایران" بی آن که مطلبی از نوشته ناصر پایدار را بیاورد، چنین می گوید: "نگرش آقای پایدار... نه تنها سرفصل جدید و رو به جلویی را باز نمی کند بلکه کارگران را دچار همان توهمی می کند که ایشان آن را به کمیته پیگیری نسبت داده است."

حرف ناصر پایدار این است که کارگران تشکل کارگری را با مبارزه متحدانه خویش علیه نظام سرمایه داری ایجاد کرده اند و می کنند، و این توهم است که فکر کنیم دولت ایران می خواهد یا می تواند "موانع تشکل یابی کارگران" را رفع کند. همین جا لازم است اشاره کنم که در متن نامه "کمیته پیگیری..." به "وزارت کار و امور اجتماعی، سازمان های کارگری در سراسر جهان و سازمان جهانی کار"، "رفع موانع تشکل یابی کارگران" به صراحت از وزارت کار و امور اجتماعی "درخواست" شده است. بنابراین، آقای عظیم زاده نباید ناراحت باشد اگر ناصر پایدار این نامه را "تقاضای" تشکل از دولت نامیده است.

اما ببینیم کدام یک توهم است: ایجاد تشکل به نیروی خود کارگران یا درخواست از دولت برای "رفع موانع تشکل یابی کارگران"؟ تجربه جنبش کارگری ایران نشان می دهد که در این جنبش تا کنون تشکل واقعی و مستقل کارگری و درعین حال قانونی و رسمی وجود نداشته است. به عبارت دیگر، چه در زمان رژیم پیشین و چه در رژیم کنونی، جنبش کارگری تاکنون به چشم ندیده است که دولت به میل خود "موانع تشکل یابی کارگران" را رفع کرده و راه را برای ایجاد تشکل واقعی و مستقل کارگری هموار کرده باشد. آن چه از طریق درخواست از دولت به وجود آمده چیزی نبوده است جز تشکل های زرد، فرمایشی، دولتی و ایدئولوژیک. در جنبش کارگری ایران، تشکل واقعی فقط در مقاطعی به وجود آمده که طبقه کارگر توانسته است به نیروی خود و به طور غیررسمی آن را به دولت تحمیل کند.

سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۸ در زمان رضاشاه، ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در زمان محمدرضاشاه و ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ در رژیم کنونی سه مقطع شاخص از حیات جنبش کارگری اند که این واقعیت را به خوبی نشان می دهند. در پایان هر یک از این مقاطع، تشکل های کارگری سرکوب و منحل شده و بلافاصله یا پس از چندی جای آن ها را تشکل های دولت فرموده و یا ایدئولوژیک گرفته است. این واقعیت نشان می دهد که دولت هیچ گاه به میل خود تن به تشکل واقعی کارگری نداده و نمی دهد، و تشکل واقعی

کارگری فقط آن گاه می تواند تشکیل شود که کارگران به نیروی خود آن را به دولت تحمیل کنند . کسانی توهم پراکنی می کنند و کارگران را دنبال نخود سیاه می فرستند که چیزی غیر از این واقعیت را به آنان بگویند. اعضای "کمیته پیگیری ... " از جمله آقای عظیم زاده بدانند و مطمئن باشند که وزارت کار حتی جواب نامه آنان را نخواهد داد ، چه رسد به این که "موانع تشکل یابی کارگران" را برایشان رفع کند !

آقای عظیم زاده می نویسد : "تخطئه و فروکاستن مطالبات کارگران همیشه از جانب گرایش های مختلف غیرکارگری نمایندگی شده است . عمده ترین این گرایش ها طبقه کارگر را سراسر به دنبالچه احزاب بورژوایی تبدیل کرده و کارگران را در حد مطالبات صنفی ، آن هم به درجه ای که سود سرمایه و جریان انباشت به مخاطره نیفتد ، نگه می دارند. این گرایش عمده ترین و آشناترین گرایش غیرکارگری در جنبش کارگری بوده است ."

باید از ایشان پرسید : اگر چنین است ، پس شما چرا با این "گرایش غیرکارگری" متحد شده و دست در دست آن از وزارت کار جمهوری اسلامی "رفع موانع تشکل یابی کارگران" را "درخواست" کرده اید ؟ آیا این نشان نمی دهد که شما حاضرید برای تضعیف جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر حتی در کنار سندیکالیست های دوآتشه و دونبشی که "طبقه کارگر را سراسر به دنبالچه احزاب بورژوایی تبدیل می کنند" بنشینید؟ واقعیت این است که هرچند سکناریسم ظاهرا در تضاد با گرایش رفرمیستی دیگر قرار دارد ، اما این دو گرایش دو روی یک سکه هستند و "کمیته پیگیری ... " مصداق بارز وحدت آن ها در عمل است . البته آقای عظیم زاده برای تبری جستن از سندیکالیسم جا را بازگذاشته آن جا که می گوید : "هرچند می توان گفت نامه کمیته پیگیری به درجاتی بیانگر آمال تمام عیار همه کارگران در رابطه با آزادی تشکل های کارگری نبوده ، اما ... " . باید پرسید "آمال تمام عیار همه کارگران در رابطه با آزادی تشکل های کارگری" چیست ، و چرا "کمیته پیگیری ... " نتوانسته است نامه ای بنویسد که بیانگر این آمال باشد ؟ آیا این اعتراف شرمگینانه به وجود فاصله بین نامه و "آمال تمام عیار همه کارگران" بدین معنی نیست که آقای عظیم زاده و شرکا برای یافتن متحدانی در مقابل گرایش ضدسرمایه داری حتی روی اصول خود پا گذاشته و تن به سازش با سندیکالیست های کهنه کار داده اند؟ در واقع نگرانی و دغدغه اصلی آقای عظیم زاده پاگرفتن و رشد گرایش ضدسرمایه داری در جنبش کارگری است . ایشان در "شورای کارگران برگزارکننده مراسم اول ماه مه ۲۰۰۴" نهایت تلاش خود را کرد که مضمون ضدسرمایه داری بندهای مختلف قطعنامه این شورا

را حذف کند، اما با مخالفت اعضای دیگر شورا روبه رو شد و موفق نشد، که دریابان به آن خواهیم پرداخت.

نکته دیگری که آقای عظیم زاده آن را به گرایش ضد سرمایه داری نسبت داده است " بر حذر داشتن کارگران از دست یابی به مطالبات انسانی خویش برای بهبود شرایط زندگی شان " (یعنی مطالبات روزمره کارگران) و فرستادن آنان به دنبال نخود سیاه (یعنی مبارزه با سرمایه داری) است . باید گفت این اتهام دیگر چنان نخ نما شده است که ارزش مطرح کردن ندارد . همین قدر بس است که بگویم به عملکرد دو گرایش رفرمیستی و ضد سرمایه داری در یکی دو سال اخیر نگاه کنیم و ببینیم کدام یک از این دو واقعاً در عرصه مطالبات روزمره فعال بوده اند : از مبارزه علیه اخراج کارگران ایران خودرو ، فراخوان به اعتصاب در اعتراض به کشتار کارگران خاتون آباد و برگزاری مراسم اول ماه مه گرفته تا حرکت اخیر برای بسیج کارگران در اعتراض به تعیین حداقل دستمزد در زیر خط فقر همه و همه این نه گرایش رفرمیستی (در دو شکل سکتاریسم و سندیکالیسم) بلکه گرایش ضد سرمایه داری بوده که کوشیده است کارگران را حول مطالبات روزمره سازمان دهد و برای آن هم هزینه پرداخته است و می پردازد . رفرمیست ها همیشه پشت این ادعا پنهان شده اند که گویا در عرصه مطالبات روزمره فعال تر از گرایش ضد سرمایه داری هستند . اما واقعیات خلاف این را نشان می دهد . در یک کلام ، بحثی که حول مسئله تشکل کارگری در گرفته خود بهتر از هر چیز دیگری نشان می دهد که بر سر این مسئله دو گرایش در برابر یکدیگر صف آرایی کرده اند : گرایش رفرمیستی که برای ایجاد تشکل کارگری چشم به بالا دوخته و از کارگران می خواهد برای متشکل شدن از دولت اجازه بگیرند و تا دولت اجازه ندهد دست از پا خطا نکنند ، و گرایش ضد سرمایه داری که کارگران را فرا می خواند که تشکل کارگری را به نیروی خود ایجاد کنند و بعد از دولت بخواهند آن را به رسمیت بشناسد .

در پایان توضیح چند نکته را در مورد بند آخر نوشته آقای عظیم زاده لازم می دانم . ایشان نوشته است : " بدین ترتیب تزه های آقای پایدار در لفافه تشکل های مستقل ضد سرمایه داری روی دیگر سکه گرایش راست در جنبش کارگری برای تحمیق کارگران است و موضوعیتی جز داستان نخود سیاه برای طبقه کارگر ندارد . به آقای پایدار باید گفت که طبقه کارگر ایران به دنبال این نخود سیاه رفت . بر این سیاق هم بود که شورای کارگران برگزار کننده مراسم اول مه در تهران (من یکی از این کارگران بودم _ همان مراسم هایی که آقای پایدار در نامه اش از آن ها با مسرت یاد می کند) طی یک رای گیری در شورای خود ، به آقای حکیمی که خود را برای سخنرانی در این مراسم آماده کرده

بود، اجازه توهم پراکنی در مراسم شان را ندادند و بدین ترتیب ایشان موفق نشد در مراسمی که آقای پایدار با جعلی آشکار آن‌ها را متعلق به خودشان می‌داند سخنرانی نماید."

۱- آقای عظیم زاده ابتدا عضو "شورای کارگران برگزارکننده مراسم اول ماه مه" نبود. ایشان را یکی دیگر، که او هم خود از طریق کسی دیگر وارد جمع شده بود، با خود آورد و خود به خود عضو شورا شد. اعضای اولیه شورا با آن که از همان برخوردهای نخست آقای عظیم زاده متوجه وابستگی فرقه ای او شدند با ایشان هیچ گونه برخورد بدی نکردند و به مثابه عضو شورا حضور او را پذیرفتند. اما ایشان که ماموریت داشت هرطور شده شورا را به قالب فرقه متبوعش درآورد از همان ابتدا شروع به کارشکنی کرد و هرگاه فرقه اش او را مواخذه می‌کرد که ماموریتش را خوب انجام نداده و در مورد این یا آن بند قطعنامه بر مواضع دیکته شده پافشاری نکرده است مدام بحث آن بند تصویب شده را از نو مطرح می‌کرد و به هردری می‌زد تا شاید موضعی را که خود به آن رای داده بود تغییر دهد. این شگرد تخریبی باعث شد که سرانجام، در نشست در کرج، یکی از اعضا پیشنهاد کند که آن چه را رای می‌دهیم امضا کنیم تا دیگر نتوانیم از رای داده شده خود عدول کنیم. اعضای دیگر شورا با خنده معناداری به این پیشنهاد برخورد کردند و گفتند انشا اله این بار آخرین عدول از رای است! اما آخرین نبود، و آقای عظیم زاده نه تنها از این شگرد خود دست برداشت بلکه در جلسه بعد افراد گوش به فرمان جدیدی را با خود آورد به این امید که شاید به کمک آن‌ها بتواند گرایش ضد سرمایه داری حاکم بر قطعنامه شورا را تضعیف کند. اما نتوانست. آقای عظیم زاده و شرکا آخرین راه جبران این ناتوانی را در حمله به مراسم جاده مخصوص کرج (همان مراسمی که ایشان آن را مراسم خودش نامیده است!) دیدند، که این حرکت ضدکارگری نیز از سوی کارگران شرکت کننده در مراسم خنثی شد.

۲- در آخرین جلسه شورا، به دلیل سیال بودن ترکیب اعضا که به آقای عظیم زاده و شرکا امکان می‌داد افراد خود را به درون شورا بچپانند، و نیز غیبت بعضی و تزلزل برخی دیگر از اعضا که خود را متعلق به گرایش ضد سرمایه داری می‌دانند، آقای عظیم زاده و شرکا موفق شدند پیشنهاد قصه خوانی آقای علی اشرف درویشیان را به جای سخنرانی محسن حکیمی درباره تشکل ضد سرمایه داری به تصویب برسانند. به این ترتیب آقای عظیم زاده و شرکا قصه خوانی را به طرح مبحث تشکل ضد سرمایه داری ترجیح دادند. ضدیت آقای عظیم زاده با طرح مباحث ضد سرمایه داری در شورا تا به آن حد بود که در همان جلسه آخر به گونه ای

معامله گرانه و مقاطعه کارانه به یکی از اعضای شورا پیشنهاد کرد که اگر شما تشکل ضد سرمایه داری را از قطعنامه حذف کنید، من هم به سخنرانی حکیمی رای می دهم! مخالفت آقای عظیم زاده با سخنرانی محسن حکیمی از این زاویه بود که می دانست در صورتی که حکیمی سخنران باشد در مورد جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری سخن خواهد گفت. او مخالف این سخنرانی بود، زیرا همچون دیگر رفرمیست ها (سندیکالیست ها) با مبارزه سیاسی توده کارگران علیه سرمایه داری مخالف است، و توده کارگران را فقط لایق مبارزه صرفاً اقتصادی می داند. به نظر او، مبارزه سیاسی با سرمایه داری را باید به نخبگان و احزاب سیاسی وا گذاشت. وحدت آقای عظیم زاده با گرایش سندیکالیستی در جنبش کارگری از همین زاویه است.

۳- آقای عظیم زاده مطالبه تشکل ضد سرمایه داری را که محسن حکیمی می خواست در سخنرانی مطرح کند، " توهم پراکنی " نامیده است. اما مگر همین مطالبه نیست که مهم ترین ویژگی مصوبه " شورای کارگران برگزار کننده مراسم اول ماه مه " یعنی قطعنامه ۲۳ ماده ای آن را تشکیل می دهد؟ خواست تشکل ضد سرمایه داری در چند جای این قطعنامه و به طور مشخص در بند ۲۱ آن به صراحت مطرح شده است. بنابراین، آقای عظیم زاده خود را در وضعیت ناجوری قرار داده است: یا باید شورای کارگران را نیز عامل و مسبب " توهم پراکنی " و قطعنامه آن را " توهم " بنامد، یا با دفاع از این شورا و افتخار به عضویت در آن دست از " توهم پراکنی " بردارد و مطالبه تشکل ضد سرمایه داری را بپذیرد. آقای عظیم زاده در انتخاب هریک از این شق ها مختار است. وضعیت ناجور آقای عظیم زاده مرا به یاد آن شخص شخیصی می اندازد که خروسی را دزدیده بود و لی به حضرت عباس قسم می خورد که آن را ندزدیده است! کسانی ک او را دستگیر کرده بودند دم خروس را که از جیبش بیرون زده بود، به او نشان می دادند و می پرسیدند: قسم حضرت عباس را باور کنیم یا دم خروس را؟! از آقای عظیم زاده هم باید پرسید: کدام یک را باور کنیم: " توهم پراکنی " توسط شورای کارگران مراسم اول ماه مه را یا جلوگیری این شورا از " توهم پراکنی " را؟!

بهرام دزکی

عضو " شورای کارگران برگزار کننده مراسم اول ماه مه ۲۰۰۴ "

۱۳۸۴/۱/۴